



دانشگاه الزهرا
دانشکده ی الهیات

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
رشته ادیان و عرفان

عنوان:

تجربه ی عرفانی در اشعار سنایی غزنوی

استاد راهنما:

دکتر نوری سادات شاهنگیان

دانشجو:

خدیجه ابوترابی

مهر ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه الزهرا

دانشکده ی الهیات

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
رشته ادیان و عرفان

عنوان:

تجربه ی عرفانی در اشعار سنایی غزنوی

استاد راهنما:

دکتر نوری سادات شاهنگیان

استاد مشاور:

دکتر حجتا.. جوانی

دانشجو:

خدیجه ابوترابی

مهر ۱۳۹۰

تقديم :

تقديم به آفرين ذفيره ى الهى

يگانه منجى عالم بشريت

آن امام مهربان حضرت بقيه الله الاعظم

رومى و ارواح العالمين

لتراب مقدمه الفداء

قدردانی :

ضمن پاسداشت از زحمات کلیه ی اساتید دانشگاهی و مدرسین گرامی
به خصوص سرکار خانم دکتر شاهنگیان و جناب آقای دکتر جوانی که مرا
در رسیدن به سطح معلومات و تجربیات افیر یاری و رهنمون نموده اند ،
از همکاری صمیمانه ی کلیه ی کسانی که در آماده سازی و اتمام این
پروژه درسی همکاری نموده‌اند و به ویژه از زحمات و صبوری همسر

عزیزه کمال تشکر و قدردانی را می نمایم .

کلیه‌ی دستاوردهای این پژوهش متعلق به دانشگاه الزهراء می‌باشد

چکیده :

در این رساله به بحث تجربه ی عرفانی و اهمیت آن از دید یکی از عارفان بزرگ قرن ششم ، سنایی غزنوی که اندیشه های عرفانی او بر عرفای بعد از او نیز تأثیری به سزا داشته است پرداخته شده است . مطالعه در آثار سنایی (حدیقه الحقیقه ، دیوان ، سیرالعباد و ...) در باب احوال نشان می دهد که سنایی به صورت جدی به ابعاد تجربی عرفانی اعم از مقامات و احوال در فرآیند سیر و سلوک عرفانی توجه داشته است و تجربه ی عرفانی از دید او گذر از این منازل و البته بر مبنای رعایت شریعت می باشد . او شریعت را پلی به سوی حقیقت و رسیدن به معرفت می داند . که سالک بدون آن در سیر و سلوک عرفانی خویش به منزل نخواهد رسید . او در بررسی احوال به ویژگی معرفت زایی احوال (تجارب عرفانی) توجه داشته و با بیان انواع معرفت تنها معرفتی را که کاملاً پذیرفته معرفت شهودی و عینی است که آن را حاصل تجلی حق تعالی بر دل سالک می داند. سنایی در بررسی احوال عرفانی به وحدت وجود نیز توجه داشته است. از دید او وجودی غیر از وجود خدا نیست و دیگر هست ها زیر هستی او قرار دارند . وی شرط اتحاد با خدا را رستن از خود و برداشتن حجاب خودی از میان خود و خداوند می داند که در آن صورت است که سالک می تواند ملک را از دریچه ی ملکوت بنگرد .

واژگان کلیدی :

سنایی ، تجربه ی عرفانی ، احوال ، شریعت ، حقیقت ، معرفت

چکیده

فصل اول : کلیات

مقدمه	۲
بخش اول :	
۱-۱- سنایی غرنوی.....	۵
۱-۱-۱- شرح حال	۵
۲-۱- تأثیر سنایی بر شخصیت های بزرگ عرفانی و ادب	۱۲
۱-۲-۱- سنایی و عطار	۱۳
۲-۲-۱- سنایی و مولوی	۱۴
۳-۲-۱- سنایی و نجم الدن رازی	۱۵
۴-۲-۱- سایر متأثرین از اندیشه ی سنایی	۱۶
۳-۱- آثار	۱۷
۱-۳-۱- رساله ی مقدمه ی نثری	۱۷
۲-۳-۱- کارنامه ی بلخ	۱۷
۳-۳-۱- طریق التحقيق	۱۸
۴-۳-۱- نامه ها یا مکاتیب سنایی	۱۸
۵-۳-۱- عشق نامه	۱۸
۶-۳-۱- عقل نامه	۱۹
۷-۳-۱- تحریمه القلم	۲۰
۸-۳-۱- سنایی آباد	۲۰
۹-۳-۱- غریب نامه	۲۱
۱۰-۳-۱- رموز الانبیاء و کنوز الاولیاء	۲۱
۱۱-۳-۱- ساقی نامه	۲۱
۱۲-۳-۱- سلوت نامه	۲۱

- ۱۳-۳-۱- جمع آوری دیوان مسعود سعد ۲۲
- ۱۴-۳-۱- مثنوی سیر العباد (و یا العباد) الی المعاد ۲۲
- ۱۵-۳-۱- کلیات دیوان ۲۳
- ۱۶-۳-۱- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه ۲۳

بخش دوم :

- ۲-۱- عرفان ۲۶
- ۱-۲-۱- مفاهیم عرفان ۲۶
- ۱-۱-۲-۱- عرفان به مثابه گزاره ۲۶
- ۲-۱-۲-۱- عرفان به مثابه علم ۲۶
- ۳-۱-۲-۱- عرفان به مثابه راه نجات ۲۶
- ۴-۱-۲-۱- عرفان به مثابه نوعی معرفت ۲۷
- ۵-۱-۲-۱- عرفان به مثابه فرآیند ۲۷
- ۶-۱-۲-۱- عرفان به مثابه تجربه ۲۹
- ۳-۱- تجربه ی عرفانی ۲۹
- ۱-۳-۱- تجربه چیست ؟ ۲۹
- ۲-۳-۱- مفهوم تجربه ی عرفانی ۳۰
- ۳-۳-۱- ویژگی های تجربه ی عرفانی ۳۲
- ۱-۲-۳-۱- بیان ناپذیری ۳۲
- ۲-۲-۳-۱- کیفیت معرفتی ۳۳
- ۳-۲-۳-۱- ناپایداری ۳۳
- ۴-۲-۳-۱- انفعال ۳۴
- ۴-۱- اصطلاح تجربه ی عرفانی در عرفان های دینی شرق ۳۶
- جمع بندی ۳۸

فصل دوّم : طریقت

۴۰ مقدمه

بخش اول :

۴۱ ۱-۱- مقامات (تجربه ی طریقی عرفانی)

۴۲ ۱-۱-۱- توبه

۴۴ ۲-۱-۱- ورع

۴۵ ۳-۱-۱- زهد

۴۹ ۴-۱-۱- فقر

۵۴ ۵-۱-۱- صبر

۵۶ ۶-۱-۱- توکل

۵۸ ۷-۱-۱- رضا

۶۳ ۲-۱- لوازم سلوک

۶۳ ۱-۲-۱- ریاضت

۶۵ ۲-۲-۱- تجرید

۶۷ ۳-۲-۱- ذکر

۶۹ ۴-۲-۱- صدق

۷۰ ۵-۲-۱- سماع

۷۳ ۶-۲-۱- عزلت و خلوت و سکوت

بخش دوم :

۷۷ ۲-۱- احوال (تجربه ی عرفانی)

۷۸ ۱-۲-۱- مراقبه

۷۹ ۲-۲-۱- قرب

۸۱ ۳-۲-۱- محبت

۸۳ ۴-۲-۱- خوف

۸۴ ۵-۲-۱- رجا

۸۵ ۶-۲-۱- شوق

۸۹ ۷-۲-۱- مشاهده

۹۱ ۸-۲-۱- یقین

۹۲ ۹-۲-۱ قبض
۹۰ ۱۰-۲-۱ بسط
۹۳ ۱۱-۲-۱ سُکر و صحو
۹۶ ۱۲-۲-۱ عشق
۱۰۲ ۱۳-۲-۱ فنا و بقا
۱۱۰ جمع بندی

فصل سوّم : شریعت و حقیقت

بخش اول :

۱۱۲ ۱-۱ شریعت
۱۱۲ ۱-۱-۱ تعریف
۱۱۲ ۲-۱-۱ مفهوم شریعت در عرفان
۱۱۵ ۲-۱ انطباق شریعت و طریقت از دیدگاه عارفان
۱۱۷ ۳-۱ جایگاه شریعت از منظر سنایی
۱۲۷ ۱-۳-۱ دیدگاه سنایی درباره ی طاعات و عبادات شرعی
۱۲۹ ۴-۱ پیوند شریعت و طریقت در نظر سنایی
۱۳۰ ۱-۴-۱ سقوط تکلیف
۱۳۴ ۵-۱ اخلاقیات سنایی

بخش دوم :

۱۴۰ ۲-۱ حقیقت
۱۴۰ ۱-۲-۱ مفهوم حقیقت
۱۴۰ ۳-۱ حقیقت از دیدگاه سنایی
۱۴۳ ۱-۳-۱ حقیقت عالم
۱۴۷ ۲-۳-۱ وحدت وجود
۱۴۹ ۳-۳-۱ تجلی
۱۴۹ ۱-۳-۳-۱ تعریف
۱۵۰ ۲-۳-۳-۱ تجلی از دیدگاه سنایی
۱۵۰ ۳-۳-۳-۱ شروط تجلی از دیدگاه سنایی
۱۵۰ ۱-۳-۳-۳-۱ فنا

- ۱۵۱ ۱-۳-۳-۳-۲-یقین
- ۱۵۱ ۱-۳-۳-۳-۳-اخلاص عمل
- ۱۵۲ ۱-۳-۳-۴-انواع تجلی
- ۱۵۳ ۱-۳-۳-۵-کیفیت تجلی حق
- ۱۵۴ ۱-۳-۴-اتحاد
- ۱۵۵ ۱-۳-۵-حلول
- بخش سوم :**
- ۱۵۶ ۱-۳-معرفت
- ۱۵۶ ۱-۳-۱-تعریف معرفت
- ۱۵۶ ۱-۳-۲-معرفت در حوزه ی اسلام و عرفان
- ۱۵۸ ۱-۳-۳-معرفت از دیدگاه سنایی
- ۱۵۹ ۱-۳-۳-۱-معرفت ذاتی
- ۱۶۰ ۱-۳-۳-۱-۱-نحوه ی کسب معرفت ذاتی
- ۱۶۱ ۱-۳-۳-۲-معرفت صفات و اسماء
- ۱۶۵ ۱-۳-۳-۳-معرفت افعال
- ۱۶۶ ۱-۳-۴-انواع معرفت از دید سنایی
- ۱۶۶ ۱-۳-۴-۱-معرفت حسی
- ۱۶۸ ۱-۳-۴-۲-معرفت عقلانی
- ۱۶۸ ۱-۳-۴-۲-۱-عقل عامیانه
- ۱۷۰ ۱-۳-۴-۲-۲-عقل مستفاد
- ۱۷۴ ۱-۳-۴-۲-۳-عقل کل
- ۱۷۵ ۱-۳-۵-عقل و شرع
- ۱۷۸ ۱-۳-۶-عقل و عشق
- ۱۷۹ ۱-۳-۴-۳-معرفت شهودی و عینی
- ۱۸۳ جمع بندی
- ۱۸۴ نتیجه گیری
- ۱۸۸ منابع فارسی
- ۱۸۸ منابع انگلیسی

فصل اول

کلیات

مقدمه :

در حوزه ی دین پژوهشی بحث تجربه ی عرفانی و مسائل مربوطه محور تکرر آراء و اختلاف نظرها می باشد . مسائلی چون حقیقت و هویت تجربه ی عرفانی ، ویژگی های تجربه ی عرفانی ، نوع تجربه ی عرفانی ، این که از چه سنجی است ، آیا امری احساسی یا از مقوله ی مافوق طبیعت است. کارایی تجارب عرفانی در شناخت و اثبات حقایق و مددهای دینی و این که تجارب عرفانی چگونه اعتبار می یابند . این گونه مسائل از دیر زمان مورد تأمل عارفان مسلمان بوده است . همچنین در فرهنگ عرفانی اسلام واژه ی تجربه ی عرفانی توسط صاحب نظران به احوال و آگاهی های عرفانی ترجمه شده است . از جمله عارفان مسلمان سنایی شاعر سده ی ششم غزنه است که هم صاحب احوال بوده و هم اندیشه های او بر عرفای بعد تأثیری به سزا داشته است . این رساله با بررسی آثار سنایی جایگاه تجارب عرفانی (احوال) را از دیدگاه سنایی مورد بررسی قرار خواهد داد .

به طور مشخص در این رساله بر آنیم تا بدانیم :

از دیدگاه سنایی تجارب عرفانی در چه صورت قابل اعتبارند که به نظر می رسد سنایی حصول تجارب عرفانی موثق را منوط به کمال در علوم حقیقی ، سیر و سلوک و التزام به شریعت می داند و نیز غایت و غرض اصلی دین از نظر سنایی چیست که ظاهراً سنایی غرض از دین را دست یابی به تجربه ی عرفانی (حال) فنا می داند هم چنین به نظر سنایی تجارب عرفانی (احوال) چه رابطه ای با دین و حقایق دینی دارند و آیا می توانند پلی در رسیدن به حقیقت باشند که به نظر می رسد سنایی موثق ترین منبع اثبات حقایق دینی و معرفت حقیقت (شهود اسماء و صفات حق) را تجارب عرفانی دانسته است .

در ارتباط با بحث عرفان سنایی مقاله ها ، رساله ها و کتابهای متعددی نگاشته شده است . چند نمونه از مقاله و پایان نامه های مرتبط با موضوع عبارت است از :

- ۱- مقاله " جایگاه عقل در نظام فکری سنایی " نوشته دکتر مریم حسینی در مجموعه مقالات " شوریده ای در غزنه " به مفاهیم عقل و ارتباط آن با شرع و عشق پرداخته است .

۲- مقاله " توجهات سنایی در حدیقه بر اندیشه های صوفیانه غزالی در کیمیای سعادت " نوشته دکتر معین پناهی و لیلا شریفی که در مجموعه مقالات " ثنای سنایی " به کوشش دکتر مریم حسینی جمع آوری شده است .

در این مقاله تلفیق شریعت و طریقت از دیدگاه سنایی و غزالی مورد بررسی قرار گرفته است . گردآوری اطلاعات در این رساله به روش کتاب خانه ای و تجزیه و تحلیل داده ها از نوع توصیفی و تحلیل محتواست .

و از میان منابع موجود عمدتاً به سه اثر سنایی از جمله : حدیقه الحقیقه ، دیوان ، سیر العباد الی المعاد پرداخته است . این رساله شامل سه فصل می باشد :

فصل اول که در واقع به بیان مقدماتی در مورد موضوع پژوهش می پردازد در دو بخش تنظیم شده است . بخش اول به بررسی زندگی و آثار سنایی و بخش دوم به تجربه ی عرفانی و معادل آن در بیان ماهیت و چیستی عرفان های دینی شرق پرداخته است .

فصل دوم (طریقت) نیز در دو بخش تنظیم ، و بخش اول به بررسی منازل ، مقامات و بخش دوم به احوال که به عنوان مولفه های جوهری تجربه ی عرفانی از دیدگاه سنایی تلقی شده است می پردازد . و فصل سوم (شریعت و حقیقت) به بررسی اهمیت شریعت در گذر از هر یک از مراحل سیر و سلوک و نیز آثار و نتایج احوال (تجربه ی عرفانی) در رسیدن به حقیقت و معرفت پرداخته است . بنابراین در سه بخش شریعت ، حقیقت و معرفت به موضوع پرداخته است .

بخش اول:

۱-۱- سنایی غرنوی

۱-۱-۱- شرح حال

ابوالمجد مجدود پسر آدم ، متخلص به سنایی که نام او را محمد و حسن نیز گفته اند ، مشهور به حکیم غزنوی و استاد الحکماء است .^۱ سنایی به نام و تخلص خود در شعرش اشاره کرده از جمله :

مجدود شد و یافت سنا نزد تو بی شک از جود تو و جاه تو مجدود سنایی^۲

او در شهر غزنین به دنیا آمده که بخشی از خراسان بزرگ بوده و امروزه بین کابل و قندهار در کشور افغانستان قرار گرفته است .

تاریخ تولد سنایی را بین ۴۳۶ ق تا ۴۷۳ ق گفته اند ، چنان که وفات او را نیز بین ۵۲۵ ق تا ۵۴۹ ق نوشته‌اند . با بررسی دیدگاه های مختلف و اسناد موجود و عقیده ی اکثریت می توان تولد سنایی را در سال ۴۶۷ ق و وفات او را ۵۲۹ ق دانست .^۳ خانواده ی او از خاندان اصیل غزنه بودند و از تربیت او موفق خارج شدند . پدرش آدم این طور که برمی آید، مردی با بهره از معرفت و اهل دل بوده است . حکیم غزنین قبل از خروج از غزنین از علوم و معارف زمانه بهره مند می شود و بسیاری دانش ها چون طب و تفسیر و نجوم را می آموزد .^۴

بعد از رشد در شاعری و بلوغ و مهارت در این فن به عادت زمان روی به دربار سلاطین نهاد و به دستگاه غزنویان راه جست و با رجال و معاریف آن حکومت آشنایی حاصل کرد . قدیم ترین سلطانی که مدح وی در دیوان سنایی دیده می شود مسعود بن ابراهیم (۵۰۸ - ۴۹۲ هـ . ق) است .^۵ و در کارنامه ی بلخ نیز که ظاهراً قدیم ترین منظومه ی مثنوی اوست ستایش مسعود بن ابراهیم دیده می شود.^۶ و بعد از او

^۱ مدرس رضوی ، محمد تقی ، مقدمه دیوان سنایی ، تهران ، طبع کتاب ابن سینا ، ۱۳۲۰ ، ص لب .

^۲ سنایی ، مجدود بنی آدم ، دیوان سنایی غزنوی ، به کوشش مدرس رضوی ، تهران ، طبع کتاب ابن سینا ، ۱۳۲۰ ، ص ۶۰۷ .

^۳ افراسیاب پور ، علی اکبر ، شرح جامع حدیقه الحقیقه و طریقہ الشریعه سنایی ، تهران ، نشر عرفان ، ۱۳۸۸ ، ص ۲۳ .

^۴ عبادی جام خانه ، رضا نسیم احمدی ، تحول در زندگی و اندیشه ی حکیم سنایی غزنوی ، تهران ، کانون فرهنگی تبلیغی تصویرگران اندیشه و هنر ، ۱۳۸۹ ، ص ۷ .

^۵ صفا ، ذبیح الله ، تاریخ ادبیات در ایران ، تهران ، انتشارات فردوس ، ۱۳۸۶ ، ج ۲ ، ص ۵۵۳ .

^۶ سنایی ، مجدود بن آدم ، کارنامه ی بلخ ، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی ، تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۳۴ ، ص ۱۴۰ .

ذکر یمین الدوله بهرام شاه بن مسعود (۵۵۲ - ۵۱۱ هـ . ق) را در دیوان سنایی^۱ و مثنوی حدیقه- الحقیقه^۲ مشاهده می کنیم .

سنایی تا آن جا در دربار تقرب حاصل کرده بود که بهرام شاه می خواسته خواهر خود را به ازدواج او درآورد ، اما او ناگهان با یک تغییر حال ، از شاه و دربار و جلال روی برتافته ، از دربار کناره می گیرد .^۳ « اهل خانقاه درباره ی این تغییر حال او افسانه ای داشتند و علت جعل آن داستان اعتقاد اهل سلوکست به این که تغییر حال ارباب طریقت همواره از تأثیر نفس یا نظر یکی از مشایخ و اقطاب بوده است.^۴ » به گفته ی جامی ، در فصل زمستان سلطان غزنین یعنی محمود سبکتکین به قصد فتح سرزمین کفر (به روایتی هند) از غزنین خارج شده بود . سنایی نیز که در مدح سلطان قصیده ای سروده بود . می رفت که سروده ی خود را تقدیم سلطان کند . سنایی در راه رفتن به نزد سلطان و عرض مدیحه ی خویش ، به نزدیک گلخن یا آتشکده ی حمای رسید و صدایی شنید . صدا از مردی معروف به « دیوانه ی لای خوار »^۵ بود که با ساقی خود گفتگو می کرد . سنایی در گوشه ای ایستاد و از دیوانه ی لای خوار شنید که : « پرکن قدح به کوری محمود سبکتکین تا بخورم ! » ساقی با شنیدن سخن لای خوار برافروخته می شود و محمود سبکتکین را مرد جنگ و پادشاه اسلام می نامد اما لای خوار پاسخ می دهد : « بس مردکی ناخشنود است . آن چه در تحت حکم وی درآمده است در حیز ضبط اندر آورده ، می رود تا مملکت دیگر بگیرد . » و باز قدح دیگری پیش می آورد و می گوید : « پر کن قدح دیگر به کوری سنائیک شاعر ! »

^۱ سنایی ، دیوان ، ص ۹۳ .

^۲ سنایی ، محدود بن آدم ، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه ، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۸۷ ، ص ۵۰۱ .

^۳ سجادی ، ضیاءالدین ، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف ، تهران ، انتشارات سمت ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۱۷ .

^۴ صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، جلد ۲ ، ص ۵۵۳ .

^۵ لای خوار به کسی گفته می شود که همیشه مست و مدهوش است و دُرد می نوشد و منظور از لای همان لردی است که در ته شراب به جا می ماند و به آن دُرد هم می گویند .

ساقی باز هم لب به شکوه می گشاید و می گوید : « سنایی مردی فاضل و لطیف طبع است » و لای خوار پاسخ می دهد : « اگر وی لطیف طبع بودی ، به کاری مشغول بودی که وی را به کار آمدی . گزافی چند در کاغذ نوشتی که به هیچ کار وی نمی آید و نمی داند که وی را برای چه کار آفریده اند . ^۱ »

حکیم سنایی با شنیدن این حرف ، یکه ای خورد . تا به حال کسی او را کور خطاب نکرده بود . تاکنون هیچ کس در شخصیت و منش و دانش حکیم سنایی رخنه ای پیدا نکرده بود ... حکیم سنایی به چشمان آن عارف بی پروا خیره شد . در آن دو چشم ، خرمی از آتش می سوخت . ناگهان برقی از خرمی آتش چشمان آن عارف جست ، به جان حکیم افتاد و همه ی وجود او را روشن کرد . این مجنون بی پروا ، به اعماق جان حکیم خزیده و قلب او را بیدار کرده بود . این بیداری ناگهانی را بسیاری از عارفان تجربه کرده اند .^۲

حکایت دیگری نیز در چگونگی جذبه و علت تغییر حال حکیم در کتاب مجالس العشاق و بعضی از کتب تذکره ذکر شده که حکیم در ابتداء حال که انزواء و گوشه گیری اختیار کرده و از آمیزش با مردم خودداری نمود شیفته ی پسری قصاب شد و در آن وقت از وی حالات غریب ظاهر گردید . از جمله گفته اند که وی در تمام عمر به یک کفش پسر برآورده و چندان پینه بر آن کفش دوخته که وزن آن قریب به پنج من رسیده بود ، چون در عشق آن جوان بی طاقتی بسیار می نمود روزی جوان قصاب خواست حکیم را بیازماید و امتحان نماید که در عشق وی صادقست یا نی ، از این رو از حکیم پانصد گوسفند سر سیاه دنبه سفید بخواست ، چون حاکم خوارزم را اعتقاد تمام نسبت به حکیم بود آن طلب را از مطلوب قبول کرد و کفش پنج منی را به جوان سپرده عازم خوارزم گردید و این غزل را پیش از رفتن خوارزم گفت :

تا خیال آن بت قصاب در چشم من است زین سبب چشم همیشه همچو رویش روشن است^۳

^۱ جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس*، چاپ دوم، تصحیح: مهدی توحیدی پور ، تهران ، سعدی ، ۱۳۶۶ ، ص ۵۹۵ .

^۲ برزگر ، مسیحا ، *وحدت عارفانه* ، تهران ، نشرخانه ی معنا ، ۱۳۸۵ ، ص ۲۱ .

^۳ سنایی ، دیوان ، ص ۸۱۶ .

چون به خوارزم رسید حاکم خوارزم وی را اعزاز و اکرام بسیار داشت و پانصد گوسفند سر سیاه دنبه سفید چنان که مطلوب معشوق بود به نزد حکیم فرستاد ، حکیم از خوارزم بازگشت و گوسفند را به مطلوب رسانید و کفش خویش را طلبید جوان چون به اندیشه ی نگهداری آن کفش نبود و در همان روز اول آن را به سوئی افکنده گم کرده بود . حکیم را از گم شدن کفش حال بگشت و گفت کسی که کفشی که به غایت ناچیزست نگاه نتواند داشت دلی که عرش اعظم است و چندین برابر برّ و بحر چگونه نگاه تواند داشت .^۱

زمینه های انقلاب درونی او متعدد است ، خانواده ی متدین حنفی ، گرایش های شیعی ، خاندانی که منسوب به رضی الدین لالا عارف بزرگ بوده ، علاقه به علم و شهر غزنین که مرکز علم و ادب بوده ، دوستان بخشنده ای چون خواجه حسن هروی و بالاخره روحیه ی عصیانگر و زودرنج سنایی ، دست به هم داده اند . سنایی در سرخس هم به مدح شیخ الاسلام ، احمد جام ژنده پیل صوفی و هم امام منصور سرخسی فقیه می پردازد .^۲

حلبی در این خصوص می گوید : « پس از سفر به خراسان و ملاقات با مشایخ صوفیه حالش دگرگون شد و کار او به زهد و انزوا و تأمل در مسائل عرفانی کشید و شخصیت او از همین زمان بروز کرد .^۳ این تحول ، زندگی و شعر او را دگرگون نمود .

شعر سنایی ، پس از آن تحول روحی و دوری از دربار و ترک شراب ، شعری است توفنده بر زراندوزان ، زاهدان ریایی ، عالمان بی عمل و حاکمان ستمگر . او که زمانی خود از می گساران درباری بود به صراحت مردمان را از نوشیدن می منع می کرد :^۴

تو را یزدان همی گوید که در دنیا مخور باده تو را ترسا همی گوید که در صفا مخور حلوا

ز بهر دین بنگذاری حرام از گفته ی یزدان ولیک از بهر تنمانی حلال از گفته ی ترسا^۱

^۱ گازرگاهی، امیر کمال الدین حسین، مجالس العشاق، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، زرین، ۱۳۷۵، ص ۲۰۳.

^۲ افراسیاب پور ، شرح جامع حدیقه ، ص ۴۳ .

^۳ حلبی ، علی اصغر ، گزیده ی حدیقه الحقیقه ، تهران ، انتشارات دانشگاه پیام نور ، ۱۳۸۱ ، ص ۹ .

^۴ حکیمی ، محمود ، در مدرسه ی حکیم سنایی غزنوی ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات قلم ، ۱۳۸۷ ، ص ۹ .

سنایی چند سال از دوره ی جوانی خود را در سفر گذراند و هنگامی که هنوز پدرش در قید حیات بود به بلخ سفر کرد.^۲ و در بلخ مدت ها زیست و در آن جا با افرادی چون احمد عارف و خواجه زکی الدین بن حمزه ی بلخی و امام رئیس فضل الله آمیزش و دوستی داشته است . که مدتی از پرتو احسان و انعام و اکرام آنان در آن جا آسوده زیسته و زندگی راحتی داشته است لیکن این حال ظاهراً چندان دوام نیافته و زمانش زود پایان یافته است و به واسطه ی آزاری که از کسان خواجه حسن اسعد هروی دیده توقف در بلخ را تاب نیاورده و به سرخس رفته است .^۳ وی از این ناراحتی ها در اولین مثنوی خود ، یعنی کارنامه ی بلخ که در همان شهر و در روزگار حکومت سلطان مسعود بن ابراهیم سرود ، اشاره کرده است :

تا به بلخ آمدن بغره و سلخ عیش من بود چون مصحف بلخ^۴

اقامت وی در سرخس طولانی بوده و احتمالاً پس از سرخس به هرات و مرو و نیشابور و خوارزم سفر کرده و به همان جا بازگشته است . ظاهراً بنا بر دوستی ، محبت و اخلاص و توجه محمد بن منصور سرخسی قاضی القضاة خراسان است که اقامت سنایی در این شهر به این قدر طول کشیده است .^۵ عبدالحسین زرین کوب درباره ی سفر سنایی به سرخس نوشته : باری درین سال ها شاعر (سنایی) دیگر بار به سرخس آمده بود ، شیخ الاسلام جام – احمد ژنده پیل – نیز یک چند به این شهر آمد و در این جا با امام منصور سرخسی که از دیری بین آن ها عداوت بود آشتی کرد و این آشتی بین صوفی و فقیه ، سنایی را – که با هر دو آشنایی داشت – سخت شادمان کرد و او را واداشت تا در یک قصیده هر دو شیخ را بستاید .^۶ در مدتی که در خراسان بوده پیرو شیخ ابو یوسف یعقوب همدانی از کبار مشایخ تصوف بوده و با او مصاحبت و مجالست

^۱، سنایی حدیقه، ص ۳۰۴ .

^۲ دهباشی، مهدی و سید علی اصغر میرباقری فرد ، تاریخ تصوف (۱) ، تهران ، انتشارات سمت ، ۱۳۸۴ ، ص ۱۵۷ .

^۳ مدرس رضوی ، مقدمه ی دیوان ، ص ل ح .

^۴ سنایی ، کارنامه ی بلخ ، ص ۹۸ .

^۵ سنایی ، مجدود بن آدم ، مکاتیب سنایی ، به کوشش نذیر احمد ، تهران ، انتشارات فروزان ، ۱۳۶۲ ، ص ۷ .

^۶ زرین کوب ، عبدالحسین ، با کاروان حله ، تهران ، انتشارات جاویدان ، ۱۳۵۵ ، ص ۱۳۱ .